

به این وسیله ، یعنی به وسیله یمان ما ، روح خد ما را در مشکلات زندگی و در دعاها یمان یاری می دهد، زیرا ما حتی نمی دانیم چگونه و برای چه باید دعا کنیم. اما روح خدا با چنان احساس عمیقی از جانب ما دعا می کند که با کلمات قابل بیان نیست. و خدا که از دل ما با خبر است می داند که روح القدس چه می گوید. زیرا آنچه که او دعا می کند برابر با خواست خداست. پس اگر ما خدا را دوست می داریم و مطابق خواست و اراده او زندگی می کنیم باید بدانیم که هر چه در زندگی ما رخ می دهد به نفع ماست. زیرا خدا که از ابتدا می دانست که چه کسانی به سمت او می آیند، چنین اراده فرمود که اینان به شباهت فرزندش در آیند. تا مسیح فرزند ارشد باشد و آنان برادران او. پس هنگامی که ما را برگزید ، ما را به نزد خود فرا خواند، و چون به حضور او آمدیم ، ما را بی گناه به حساب آورد و وعده داد. که ما را در شکوه و جلال خود شریک سازد.

از یک سنگ کثیف که در کف جوب هست ، او واقعاً یک معجزه بوجود آورد. این کار هر کسی نیست و او می بایست یک مجسمه ساز خیلی ماهری باشد ، که خیلی هم مشهور می بایست باشد. یکی از این تندیس گر ها از کار خودش این توصیف را کرده که ، من با تندیس گری در واقع از احساس خودم دارم نقل قول می کنم در قالب این مجسمه هایی که می سازم. از این سنگ های کثیفی که در لجن کف رود قرار دارند چی می بایست بوجود می آمد. من اینجا از عشق به عنوان مواد لازم برای کارم بهره می گیرم و از یک تصویری که در سرم دارم به عنوان الگو استفاده می کنم و روز آفرینش من اینگونه آغاز می شود. من اگر همچین تصویری را در سرم نداشتم و اگر عشق را به عنوان مواد کارم نداشتم اصلاً نمی توانستم شروع به آفرینش کنم. و اگر اینطور بود با صدمه اولی که من از اولین سنگ می دیدم ، این ارتباط زنده بین من و این سنگها از بین می رفت . من با سنگها حرف می زنم و این سنگها هم به من جواب می دهند. این سرچشمه شکل گیری یک اثر اعجاب انگیز است از یک سنگ کثیف بی ارزش ، در آفرینش هنر استفاده می شود. حال همین گونه که این

مجسمه ساز از افرینش اثر هنری خودش صحبت می کند، پولوس هم دارد از روح القدس حرف می زند که در کار گاه الهی مشغول کار افرینش است. روح خدا یک تصویر خیلی روشنی در سرش دارد از اثری که می خواهد خلق کند و از عشق هم بهره می گیرد به عنوان مواد اولیه جهت انجام کارش. عکسی که در ذهن او هست ، عیسی مسیح است. و مواد اولیه او ما انسان ها هستیم. از این الگوی عیسی که او در سر دارد باید همه ما انسان ها شکل بگیریم. ما انسان ها که به عنوان مواد اولیه کاریم ، با او صحبت می کنیم و شکوه داریم که چرا هنوز به شکل اصلی که باید نیستیم. ما هنوز سخت و زشت و سردیم درست مثل مرگ. اما این تصویری که در ذهن روح القدس است و عشقی که دارد به او این انگیزه را می دهد تا دست از کار نکشد و به قلم زدن ادامه دهد. هر دو واقعیت با هم در جایی برخورد می کنند . تصویر ایده آل که ما باید به آن تبدیل شویم و از این حالت سنگی در بیاییم! این سنگی که حال با تلاشهای او تراشیده شده و به صورت ماکتی که ما باشیم در آمده و حاصل خون و عرق ریختن و کار سخت اوست ، ولی اصلاً تشابهی با آن چیزی که باید می بوده ندارد. برخی اوقات حتی این سنگ تراشیده شده خیلی هم ترسناک است. و هر دوی این ها به زندگی ما تعلق دارند، عیسی مسیح از یک طرف و این ماکت نخراشیده از سنگ که قرار بوده به عیسی شبیه بشود. از یک طرف ما فرمانهای خدا را گردن می گیریم و طبق آن ها تلاش داریم تا زندگی کنیم و سوی دیگر ما این را می بینیم که ما با تلاش خودمان برای نگه داشتن این فرامین موفق نمی شویم و شکست می خوریم. این همینطور ادامه پیدا می کند ، ما به خدا ایمان داریم و برخی روزها هم هست که مانمی توانیم به ایمان خود پا بر جا بمانیم. ما برخی اوقات فکر می کنیم که حتی نمی توانیم دعا کنیم و حس می کنیم کاملاً از خدا دوریم و از او جدا شدیم. ما باید به این دید برسیم که قلب ما مثل یک سنگ سخت است این یکشنبه اکساودی این را به ما یادآوری می کند. مثل شاگردان عیسی که برای روح القدس به انتظار نشستند ما نیز همچین الگویی را داریم. بین صعود عیسی به آسمان و روز نازل شدن روح القدس آن ها در یک تنش و بحران و دلهره زندگی کردند. پشت آن ها عیسی بود و همه کارهایی که انجام داده بود و از رو شاگردان او از وعده او برای آمدن روح القدس آگاه بودند. ولی آن ها هنوز همچین تجربه ای را نداشتند. برای همین هم هنوز از دلیل کارهایی که عیسی انجام داده بود

آگاهی کامل نداشتند. آن‌ها در مقابل شیطان کاملاً بی قدرت بودند و این دنیا در تسلط شیطان بود. ما مسیحی‌ها در همچین احساسی با آن‌ها شریکیم. همه آن چیز که عیسی برای ما کرد، در گذشته‌ها قرار دارد. ما همه به این امید داریم تا روح القدس با وجود خودش به ما روح بدهد و ما را فرم بدهد و تصویر زنده از عیسی در ما بوجود آورد. اما در زمان کنونی ما محسور هستیم. و اغلب این بررسی درد آور است که ما این را می‌بینیم که آنچه باید می‌بودیم نیستیم. در این بحران ما از مزامیر دعایی می‌کنیم که برای این روزهاست: * خدایا! صدای مرا بشنو، وقتی صدایت می‌زنم! بخشش خود را به من بده و دعای مرا مستجاب کن! * وقتی ما این‌طور از خدا بطلبیم و دعا کنیم پس با تمام امیدواری به انتظار روح القدس می‌نشینیم، تا او در ما آن افرینشی را که باید انجام دهد. متأسفانه اینجا یک امکان دیگری هم هست، و آن این است که گاهی ما می‌خواهیم که تمام این کارها را به تنهایی انجام دهیم و نمی‌خواهیم که روح القدس را صدا بزنیم و از او کمک بخواهیم. و در اینجا است که بجای عکسی که باید از عیسی در ذهن ما باشد به عنوان الگو، ما خودمان را جایگزین آن می‌کنیم. و اینجا است که قوانین ناقص نقش پیدا می‌کند: برخی از آن‌ها این‌طور صدا می‌زند: تو یک مسیحی واقعی هستی و یا فقط از روی اسم مسیحی هستی؟ این سئوالی هست که خیلی از ادما از ما می‌پرسند. برخی از ادما خیلی دقیق می‌شوند روی ما مسیحیان تا ببینند که ما چطور عمل می‌کنیم و یا چه چیزی در زندگی تغییر کرده است. و این می‌تواند وسوسه انگیز باشد برای ما مسیحیان تا این را بخواهیم ثابت کنیم با توان و تلاش خودمان، که ما مسیحیان واقعی هستیم. و این‌طور شاید برخی ملاکها شکل می‌گیرد که چه کسانی مسیحیان واقعی هستند و چه کسانی نیستند و این باعث یک قضاوتی نا به حق می‌شود: تو مهمترین قسمت انجیل را می‌دانی؟ زندگی با راز و نیاز تو چطور به نظر می‌آید؟ تو پول به فقیران می‌دهی؟ دانش مسیحی تو چطور است؟ تو می‌توانی درباره ایمانت با دیگران حرف بزنی؟ کسی را تا حال به سمت ایمان مسیحی آورده‌ای؟

برخی هم در ما به دنبال خطا می‌گردند و آن این‌طور صدا می‌کند: اگر تو یک مسیحی واقعی هستی پس نباید با زنت دعوا کنی. اگر مسیحی واقعی هستی پس باید همیشه خوشحال باشی، و اگر واقعاً مسیحی هستی نباید از من ناراحت شوی، چون من دوچرخه تو را دزدیدم. بلکه باید یک دوچرخه

دیگر بری بخری. تو واقعاً مسیحی هستی ، پس باید همه این کارها را انجام دهی و حتی بیش از این ، همش بیشتر و بیشتر و... همه اینها را تحمل کنی و بعد تازه خوشحال هم باشی که دهننت سرویس شده . بعد وقتی مردم با ما اینطوری صحبت می کنند ما پیش خودمان می گوئیم ، چقدر خوب می شد اگر من می توانستم ایمانم را خیلی راحت اثبات کنم! و وقتی برگه غسل تعمیدمان را که روی میز قرار دارد را می توانستیم بدون ابهام به دیگران ثابت کنیم، چقدر عالی میشد. چی اینجا درست ترین کار است ، در این شرایط ، سکوت و هیچ ! خیلی عالی می شد که اگر آنچه در برگه تعمید ما قرار داشت روی صورت ما و در زندگی ما نیز قابل مشاهده بود و اینطور وقتی در خیابان بودیم همه می توانستند این را متوجه شوند که ما مسیحی هستیم. چقدر عالی بود اگر من این فهم را می داشتم که تمام موهبت های روح القدس را می توانستم درک کنم و این شک در من به تنهایی از بین می رفت که چرا مسیحی شدم و این را می فهمیدم که من به تنهایی نمی توانم فرامین خدا را نگه دارم و باید فقط دعا کنم و افریدگار فقط قادر به انجام آن بوده است و عیسی آن را انجام داده است. چقدر زیبا می شد این ! برخی اوقات در تلاش های ما برای بهتر انجام دادن کارها ، دقیقاً مثل ادمهایی می شویم که در ایران نماز جمعه می روند. در روند تحولات اقتصادی ایران اینطور است که مردم باید همیشه حواسشان به این باشد که همه چیز رو به راه است یا نه چون آن ها نگران وضعیت معیشت و غذا و غیره هستند. و این وحدت افرین بین مردم آن جامعه نمی تواند باشد. روح القدس ولی کاری به این برنامه ندارد و آن ها را نمی پسندد و برنامه 5 ساله برای بهتر شدن اوضاع ندارد. گاهی ما این را فکر می کنیم که ایمانمان دارد ته می کشد. گاهی فکر می کنیم که خدا اصلاً وجود ندارد. یا اینکه او از ما حفاظت نمی کند. گاهی ما فرامین خدا را می شکنیم و یا نمی توانیم در مقابل هجوم شیطان مقاومت کنیم . گاهی ما اصلاً نمی توانیم دعا کنیم. با ما اینطور اوضاع احوال پیش می رود. و روح القدس دقیقاً ما را همینطور که هستیم زشت و بدون کالبد و کثیف و با وجود ضد و نقیضی که داریم دوست می دارد. کی در این باره فکر کرد که ایمانش کافی است یا خیر و یا کی به این فکر کرد که او واقعاً کافی یا درست دعا می کند یا خیر. نیازی نیست که ترس داشته باشیم. روح القدس دقیقاً این چیزهایی که در ما هست را می خواهد درست کند. پولوس رسول این را امروز به ما می گوید. تو نمی

توانید عا کنی دقیقاً مثل اینکه تو نمی‌توانی ایمان داشته باشی و در واقع تو نمی‌بایستی که بتوانی دعا کنی و ایمان داشته باشی. در موعظه امروز ما پولوس رسول این را به روشنی در متن گفته است. و این به ضعف ما برمی‌گردد. او اینرا می‌بیند که ما مسیحیان ضعیف هستیم. این ضعف را او حتی در خودش نیز می‌بیند. ولی او در میان این همه ضعف دارد روح القدس را نیز در ما می‌بیند. این جمله را دوباره ما می‌بایست متوجه شویم، در میان تمام ضعف‌های ما روح القدس هم هست و او در عوض برای ما دعا می‌کند این به این معنی نیست که روح القدس این نقاط ضعف را در ما برطرف می‌کند و ما را قوی می‌کند، نه، در واقع او برای ما و بجای ما برای این ضعف‌های ما دعا می‌کند و اصلاً او به همین خاطر هم اینجاست! همین‌طور که عیسی برای گناهان تو شرم‌منده شد و به روی صلیب رفت، روح القدس هم امروز اینجاست برای ضعف‌های ما. بله در این لحظه او در حال افرینش است چون او می‌داند که تو آنچه که باید باشی نمی‌توانی به تنهایی باشی. و این یک تسلی خیلی بزرگی است. این به این معنی است که ما نمی‌توانیم مسیحی باشیم و برای همین ما پس نباید بتوانیم که دعا نیز کنیم و برای همین هم ما نمی‌توانیم ایمان داشته باشیم. و همه این‌ها از جانب روح القدس است که به ما هدیه داده می‌شود. ما باید این را تمامش کنیم که ما چی باید باشیم و خودمان را محک بزنیم که آیا مسیحی واقعی هستیم یا خیر و آیا آنچه باید می‌بودیم هستیم یا خیر، در عوض ما باید خودمان را به روح القدس واگذار کنیم که آنچه درست است را انجام دهد و برای همین ما نمی‌توانیم دیگران را محک بزنیم و درباره آن‌ها قضاوت کنیم و باید این افکار را از سر خود بیرون کنیم. روح القدس عکس مسیح را فقط برای من در نظر ندارد بلکه او این را برای همه آدمها می‌خواهد. در متن موعظه ما این همیشه با خط درشت قرار دارد که :

روح القدس ما را در ضعف‌هایمان کمک می‌کند و او قلبها را جستجو می‌کند. روح القدس می‌داند، روح القدس از جانب ما نیابت می‌کند.

روح القدس تو را برگزیده است و او تو را تقدیر کرده است و او تو را صدا زده است. او این کسی است که در ما کار می‌کند. چطور می‌توانسته هم چیز دیگری باشد، سنگی که قبلاً مرده بوده و حال به تندیس تبدیل شده است، این کار را خود سنگ نکرده است و این را تندیسگر انجام داده است. امین